

# آگاهان

اسفند ۱۳۹۲ ... شماره ۷۵



## بهار سرخ

در این شماره:

فکر میکنم هرگز نبوده قلب من اینگونه گرم و سرخ!

صفحه ۲

شکست قیام و رشد مارکسیسم بورژوائی!

صفحه ۳

۸ مارس . سمبل مبارزه و اتحاد زنانی که کار دستهایشان را برای گرفتن سلاح پرورده کرده است!

صفحه ۴

گذشته مشعلی فروزان و روشن کننده راه پیش رو

صفحه ۵

رشد دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه

صفحه ۶

انتقاد و انتقاد از خود بشیوه

صفحه ۱۰

با آرزوی فرارسیدن بهار سرخ و حاکمیت، کارگران و زحمکشان  
عید واقعی توده ها!

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی .  
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!**

## فکر میکنم هرگز نبوده قلب من اینگونه گرم و سرخ !



بهار و سال نو فرا میرسد . بهار آغاز شکفتن و امید به تغییر در سیمای طبیعت و زندگی را در ما زنده میسازد . بهار به ما میاموزد که سختی و سوز سرما را پایداری است و فرا رسیدن بهار با طراوت و سرسبزی آن را گریزی نیست . اما در پی این تغییر آنچه مهم میباشد تلاش در جهت تداوم طراوت و سرسبزی زندگی است که بلاواسطه به تلاش ما در این جهت باز میگردد . طبیعت را هرآینه که در تغییر و تحول مداوم است زندگی را نیز میبایست در این جهت سوق داد . جز این نسلها و نسلها تنها میبایست شاهد تغییر همیشگی در سیمای طبیعت بوده بدون آنکه خود در جهت ایجاد تحولات اساسی در شیوه زندگی خویش کوششی بعمل آورده باشند . بهار و شروع زندگی نو در سیمای طبیعت میبایست الهام بخش ما در ایجاد تغییر و تحول در زندگی خویش و جامعه باشد . بایستی از طبیعت الهام گرفت و آموخت که همواره تحول و دگرگونی را که بایسته زندگی پویای انسانی است را بوجود آورد . نادیده گرفتن این مهم سیر و دوران تکراری است بر دور باطل یک زندگی خالی از تغییر و تحول و شکوفایی که نتیجه آن تنها تکرار مکررات است و بس . دور باطلی که نتیجه آن تنها انتظار به فرا رسیدن بهار و بهاران دیگر است و بس ! در شرایطی به استقبال آغاز بهار و سال نو میرویم که زندگی توده های میلیونی را سختی و سوز سرمای ۲۵ سال زمستان حاکمیت ارتجاع به تباهی

کشانده است . فقر و فلاکت سایه شوم خویش را بر زندگی ستمدیدگان جامعه بطرز فجیعی گسترده است . آنچه که امروز در جامعه ما بر زندگی میلیونها انسان حاکم است هیچ سنخیتی با لطافت و طراوت و شادابی بهار ندارد . فقر ، فحشا ، اعتیاد ، بازار فروش کودکان و دختران ، انحطاط اخلاقی ، گسترش فرهنگ بی خیالی و لمپنی ، جنایت و خشونت و سعی در گسترش و عادی کردن سیمای آن در سطح جامعه و ..... تمام آن مصایبی میباشند که ما را از درک ایجاد تغییر و تحول و زندگی نو دور میسازد . اما آیا این تنها دامنگیر توده های میلیونی مردمی است که در داخل کشور کورمال کورمال به استقبال بهار میروند ؟ یا آنهایی که باصطلاح فلسفه تغییر و تحول را نیز در کلام در یافته اند نیز میبایست در این محدوده مورد سنجش قرار داد ؟ آری ؛ فرقی ندارد روشنفکر و غیر روشنفکر عملا در یک محدوده سیر میکنند . تجربه ۲۵ سال حاکمیت ارتجاع و بدتر شدن اوضاع در طی این سالیان همگی دال بر این واقعیت

است که هیچ یک گامهای عملی در جهت غلبه بر وضع موجود بر نداشته و جز سرودن آیه یاس در لفافه کلمات زیبا و پر امید چیزی در چنته نداشته اند . حداقل بعد از سرکوبهای وحشیانه دهه شصت و نابودی نسلی از بهترین و فداکارترین انسانهای انقلابی فرهنگی که رژیم سعی در گسترش آن در سطح جامعه داشته ، اینک سایه خویش را بر ذهن و فکر و عمل داخل و خارج گسترده است . و اما چاره کار در چیست ؟ نه اینکه حرکت عملی در راستای شکستن جو موجود و احیا امید واقعی به تحول و دگرگونی در دل توده ها تنها راه چاره میباشد ؟ اگر آری ، پس میبایست حرکت کرد ، ریسک نمود و فضای امید واهی پر از ترس و اضطراب را در هم شکست ! با چنین نگرشی بایستی حرکت کرد و دگرگونی آفرید نه تنها به امید آن بود . در جامعه ای که امید به تغییر را دست نیافتنی مبینند و آنرا در وقوع حادثه ای میابند که تمامی بنیادهای موجود را ویران ساخته تا از نو آنرا بسازند تنها حرکتی همچون حرکت زیرمها میتواند امید به شکستن فضای موجود را در دل میلیونها انسان تشنه عدالت و آزادی و برابری بیافریند ! با ایمان به حرکت است که میگوییم : من فکر میکنم هرگز نبوده قلب من اینگونه گرم و سرخ : احساس می کنم در بدترین دقایق این شام مرگزای چندین هزار چشمه خورشید در دلم میجوشد از یقین ؛ احساس میکنم در هر کنار و گوشه این شوره زار یاس چندین هزار جنگل شاداب ناگهان میروید از زمین . با ایمان به این یقین باز یافته بهاران خجسته باد ! کمیته کردستان efk

## شکست قیام و رشد مارکسیسم بورژوائی !

شکست قیام ۵۷ موجب به استهزا گرفتن فرهنگ مبارزه انقلابی و ایزوله کردن آن و همچنین عقب نشینی و حرکت به عقب از جانب اپوزسیون گردید . ترویج تفکرات ضد کمونیستی و ترجمه و انتشار دور از انتظار انتشارات و کتب ضد انقلابی تنها به منظور حصول شرایط رد ضرورت مبارزه مسلحانه و شیوه های قهرآمیز مبارزه بود که اپوزسیون به دنبال آن بودند . بازار کتب و نشریات علنی که رژیم ترور از آن حمایت می کرد ، به فضایی تبدیل گشت تا آنان به دنبال عیب و ایرادهای ادعایی خویش نسبت به مارکسیسم بگردند . نوشته های ضد لینی در صدر کتب علنی مارکسیستی قرار داده شدند و در میان اپوزسیون نیز برخی از متون همچون جنگ پارتیزانی برای هواداران و نیروهای تازه ناشناس بود . نویسندگان و مترجمان ، توابین ، اکثریتها و توده اثیها بدنبال تجزیه و تحلیل فلسفی این و یا آن ایده یا تئوری و یا نظریه مارکسیستی بودند و شکست قیام که نتیجه هجوم وحشیانه نظام سرمایه داری علیه مبارزه توده ها و دستاوردهایشان و به دلیل همکاری بی دریغ این خائنین بود را به مارکس و لنین نسبت میدادند . گسترش نظریات انحرافی کائوتسکی ، برنشتاین ، تروتسکی و حتی تحریف ماهوی نوشته های مارکس ، انگلس ، روزالوکزامبورگ و ... تنها به منظور به کنار نهادن مارکسیسم - لنینیسم و جانشینی سازش با وضع موجود به جای مبارزه سازمان یافته و قهرآمیز بر علیه آن بود . نشریات روشنفکری چاپ داخل و خارج کشور ، پس از شرایط دهه ۶۰ بدنبال احیا دوباره سوسیال دمکراسی بودند بدون آنکه برای خوانندگان خویش روشن سازند که به چه دلیل در کشوری همچون ایران نمی شود براساس

نظریات برنشتاین و کائوتسکی حزب سوسیال دمکرات را ایجاد نموده و در همان حال در برابر فضای ترور و خفقان مقاومت کرد . ادعاهای سوسیال دمکراتی آنان نه ناشی از انتقاد آنان از مارکسیسم - لنینیسم و شناخت شیوه های تاثیر گذارتر مبارزه ، بلکه از نیازهای اجتماعی اقشار و طبقات متوسط جامعه برای توجیه سازش با شرایط حاکم ، ترک توده ها و کنار نهادن هرگونه مبارزه سازمان یافته و قهرآمیز ناشی میگردد . رشد و تقویت عقب گرد در سازمان کومله و سازمان نزدیک به آن یعنی اتحاد مبارزان کمونیست ( سهند ) همچنین بقایای سازمان پیکار و رزمندگان موجبات تشکیل اتحادی بوروکراتیک را فراهم آورد که در تمامیت آن جریانانی ضد سوسیالیستی - ضد فدائی بوده و به رد مارکسیسم - لنینیسم به پیش تاخت . این اتحاد خرده بورژوائی موسوم به حزب کمونیست ایران پس از گذشت یک سال به جنگی سراسری و پرخسارت مسلحانه با حزب دمکرات کردستان پرداخت . جریانانی که خود را حزب طبقه کارگر مینامد و کمترین توجهی به تاریخ ظهور و رشد چپ انقلابی در درون جامعه نمیکرد و خود نیز اساسا تاریخچه مشترکی با آن نداشت و قادر نبود حداقل روابط متعارف را با حزب دمکرات بوجود آورد و برای چندمین بار دشمنیهای درون اپوزسیون را دامن زد . حزب کمونیست ایران بخش عمده ای از ادبیات سیاسی خویش را به گسترش رفرمیسم ، رد انقلابی گری ، شک و دو دلی نسبت به حقانیت مبارزه مسلحانه به خصوص در کردستان و در نتیجه خاتمه دادن به آن کرد . این جریان بخشی از تبلیغات دور از راستی و ناپاکانه روزانه خود را صرف بی ارزش کردن و فحاشی کردن به مبارزه نسل پیش و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نمود و در درون جامعه به گسترش روحیه محافظه کاری ، توبه و احساس گناه و مدیون بودن کمک نمود طرح

مطالبات کوچک صنفی در کشوری که رشد گسترش روز افزون بحرانهای سیاسی - اجتماعی موجبات جنگ و کشتارهای دست جمعی را فراهم ساخته بود ، از عمده فعالیتهای این جریان بود . جریان حزب کمونیست ایران با بی پرنسیبی تمام ، تمامی فداکاری و مبارزه نسل پیشین را تحت عنوان ساختگی و دلخواه خویش همچون «چپ سنتی» ، «سوسیالیسم خلقی» و «پوپولیسم» به استهزا گرفت و با طرح چنین موضوعات بی ربط با شرایط جامعه صنعتی ، به روح کار و تلاش و امید و خیزش دوباره در درون جامعه لطمه وارد میساخت . این بسیار حائز اهمیت بود که این حزب عمده امکانات خود را بمنظور گسترش نظریات ضدانقلابی و عقب گرد و یا جنگ قدرت با حزب دمکرات کردستان صرف مینمود . در سال ۵۷ و بدنبال صدور تنها یک اعلامیه از طرف «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور به ایران بازگشته و هسته ای به نام «سهند» تشکیل دادند . این هسته هواداران سازمان اتحاد مبارزه در راه طبقه کارگر به رهبری تقی شهرام بود که قبلا یعنی در سال ۵۴ به شیوه ای بسیار آناارشیستی از سازمان مجاهدین خلق ایران انشعاب داده بود . هسته «سهند» در سال ۵۸ نام خود را به «اتحاد مبارزان کمونیست» تغییر داد . این جریان ، جریانی روشنفکری و آکادمیک و مبلغ اندیشه های چپ دانشگاهی غربی و حامل نظریات جناح طرفدار تقی شهرام بود . برخورد پرخاشگرانه، نفی مبارزات انقلابی و انتساب تلقیاتی دلخواهی در نقد تئوری و پراتیک چپ انقلابی، از ویژگیهای این جریان بود . گروه سهند در سیاست سازماندهی کارگری به جمع کردن بیکاران اهتمام ورزیده و از اعضا و فعالین دیگر سازمانها همچون سازمان فدایی - اقلیت ، پیکار و رزمندگان تقاضا میکرد بر جریان خویش فشار وارد آورده تا

## ۸ مارس . سمبل مبارزه و اتحاد زنانی که کار دستهایشان را برای گرفتن سلاح پرورده کرده است !

مرتجع سعی در سیانت و پاسداری ان دارند . پس ادعای آنان ادعایی بیشرمانه و فریبکارانه بیش نیست . در جامعه ای که حلقه های اسارت و بردگی بر گردن اعضای ان جامعه روز به روز بیشتر و بیشتر سنگینی میکند زن آن جامعه نیز نمیتواند موجودی آزاد باشد . در جامعه ای که گردانندگان مدعی ان تمامی شیرازه های اخلاقی جامعه را بسوی نابودی سوق میدهند و جامعه در ورطه سقوط اخلاقی قرار گرفته پس ادعای آنان در مورد دفاع از حقوق زنان دروغ و فریبی بیش نبوده و نیست . در جامعه ای که سکس برای امرار معاش به ویتترین گذاشته میشود و یا با خواندن ایتی از کتاب کهنه عصر حجر بنام صیغه شرعی میگردد دیگر ۸ مارس و روز زن نیز بایستی به عنوان روز روزی همچون روز عشاق و یا مادر و یا روز مبارزه با خشونت علیه زنان و یا .... معرفی گردد . بجاست تا در گرامیداشت روز تاریخی ۸ مارس ( روز جهانی زن ) و به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و کمونیست رزمنده از مبارزات برحق و برابری طلبانه زنان در سراسر جهان و بخصوص میهن ارتجاع زده خویش حمایت نماییم . یادآور شویم که رمز پیروزی و احقاق حقوق زنان در مبارزه بی امان با بی عدالتیهای موجود و برانداختن روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم و استقرار نظم نوینی است که پایه های ان بر برابری و عدم تبعیض و بدور از استثمار بنا نهاده شود .

کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۲- اسفند ۱۳۹۲

روز جهانی زن در حالی فرا میرسد که نیمی از جمعیت این کره خاکی همچنان زنجیرهای بندگی و بردگی جامعه پر از ظلم و تبعیض طبقاتی را بدوش میکشند . زنان این خیل عظیم رنج و کار در شرایطی مبارزات تاریخی همزمان خویش را در این روز تاریخی پاس میدارند که تاریک اندیشان نظام بنا نهاده شده بر ستونهای استثمار و بهره کشی هر روز سعی در مسخ و نابودی دستاوردهای مبارزات تاریخی زنان دارند . در شرایطی زنان در تلاش برای حفظ دستاوردهای عظیم خویش برای امحا ستم و بهره کشی از خویش هستند که مرتجعین حاکم در نطن گنبدیده سرمایه داری جهانی اگر نتوانسته این روز را از یادها برداید لیک در تلاش است تا از این روز روزی بسازد همچون والنتاین یا روز مادر و یا از این دست مناسبتهایی برای ابراز احساسات غیر طبقاتی و پیکارجویانه و برابری طلبانه ای که فلسفه وجودی ۸ مارس بوده و خواهد ماند . مرتجعین و برنامه ریزانشان آنچنان از روز جهانی زن نام میبرند که گویا زنان در جامعه های متعفن ساخته و پرداخته آنان که غرق در فساد و تباهی خصوصا برای زنان است به حقوق خویش دست یافته و اینک تنها زخمهای خشونت مردان را بر تن خویش احساس میکند که انهم مستلزم ان است تا مجریان قانون بر مردان خشونت طلب افسار زده تا بر زنان ستم و خشونت روا ندارند . اما کیست که نداند فرهنگ ارتجاعی و خشونت موجود و هر آنچه زنان از وجود آنان در عذابند ریشه در روابط و مناسبات ارتجاعی و پوسیده ای دارد که همین حاکمان

آزادی چیزی نیست که در انحصار بخشی از انسانها باشد . آزادی اختصاصی نیست . آزادی هدفی انسانی است که به جنسیت ارتباطی ندارد . مختص به زن و یا مرد نیست . انسانها در طول تاریخ از زن و مرد . پیر و جوان برای بدست آوردن آزادی پیگیرانه مبارزه کرده اند .

زنجیر اسارات و استثمار زنجیری است که در طول تاریخ . طبقات حاکم برگردن طبقات محروم و ستم کش انداخته اند و از آزادی محرومشان کرده اند .

پاره کردن این زنجیر بجز با نیروی عظیم توده های مبارز . زن و مرد پاپای هم میسر نیست . بی گمان پاره شدن آخرین حلقه های زنجیر استثمار و ستم روزی امکان پذیر خواهد بود که استثمار انسان از انسان برای همیشه نابود شود و آزادی واقعی برای زن و مرد یکجا بدست آید . روزی که انسانها به آزادی واقعی دست یابند نیروی عظیم زنان که در اثر ستم تاریخی منزلت اجتماعی خود را از دست داده . دوباره به شایستگی و منزلت حقیقی خود دست خواهند یافت .

در طول مبارزات تاریخ کشور ما نیز هر جا که صحبت از آزادی است و هر جا که علیه ظلم و ستم قیام شده است زنان زحمتکش و زنان مبارز و انقلابی دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته اند .

## گذشته مشعلی فروزان روشن کننده راه پیش رو

هنوز طبقه کارگر و زحمتکشان ایران شیرینی پیروزی بر ظلم و ستم شاه و دستگاه سرکوب جهنمی اش ساواک را مزمه نکرده بود هنوز اساسا توده ها در خیابانها حضور داشتند و نیروهای انقلابی نیز در خیابانها مشغول تبلیغات و افشای مسئولین و رژیم بودند و همین حضور علنی نیروها باعث شده بود که روز به روز توده ها بیشتر از پیش به حقوق خود واقف گردند و این چیزی بود که رژیم از ان هراس داشت. برای ما کارگران نیز در ان اوضاع وضع به همین منوال بود. تشکل های علنی خود را داشتیم و این تشکل ها که با عضویت پیشروترین نیروها و بهترین فرزندان و شجاعترین فرزندان این مرز و بوم تشکیل شده بود به دفاع از منافع زحمتکشان و طبقه کارگر می پرداختند. رژیم ابتدا هجوم خود را به این پایگاه ها و تشکل ها آغاز نمود. رفقا توماچ، مختوم، واحدی و جرجانی رهبران شورای ترکمن صحرا را دستگیر و هنگام انتقال به زندان تهران در بین راه زیر پلی تیرباران نمودند. چندی بعد رفیق جهانگیر قلعه میاندواب را دستگیر و زیر شکنجه به جان باخته گان راه آزادی پیوند زدند. حاکمیت که نمی توانست کارگران را از داشتن شورا و تشکلهای خود (بدلیل پز انقلابی که می گرفت و خود را درعین ضد انقلاب بودن انقلابی معرفی می نمود و همین موجب این شد که اهسته و پا ورچین به نیروهای انقلاب حمله ببرد.

نیروهای سرکوب خود را به عنوان نماینده گان کارگران جا زده و تشکل شورای اسلامی کار را بوجود آورد که هم شورایی نبود (از دولت و حاکمیت خط و خطوط

خود را می گرفت) و هم کارگری نبود تشکل های واقعی کارگران زیر بار این تشکل دولت ساخته نمی رفتند نیروهای اپورتونیست جنبش مثل جاهای دیگر به میدان آمده و شروع به توجیح این قضیه نموده و تبلیغ می نمودند که با توجه به اینکه خمینی (به زعم توده ای اکثریتی ها امام) خود انقلاب را انقلاب مستضعفان می داند و اینکه حاکمیت انقلابی است و ... هزاران اراجیف دیگر که برای خاک پاشیدن به چشم توده ها به کار می بردند را به کار گرفته و خاک به چشم عده ای از طبقه پاشیده و تعداد پیشروانی را که زیر بار نمی رفتند را ضد انقلاب نامیدند و همراه و دوشادوش حاکمیت آنها را سرکوب نمودند. بعد از این کم کم هرچه حاکمیت پایه های خود را قرص تر می دید یورش خود را به انقلابیون و پیشروان طبقه کارگر عریانتر و وحشیانه تر می نمود. و این تهاجم ها روز به روز گسترده تر می شد تا جایی که توده ها را وادار نمود به خانه های خود برگردند. انقلابیون را اعدام و یا متواری نمود و این بر سر ما آمد که می بینید. اینک که ما هر روز که می گذرد اوضاع برایمان دهشتناکتر می شود. تنها و تنها راهی که برایمان باقی است مبارزه است. و این میسر نمی شود مگر اینکه تشکل های واقعی خود را بنا نهیم.

اکنون که عید نزدیک است و بر حسب رسوم دیرینه کودکان فرق شادی برای نو نمودن لباس و کفش خود باید باشند کودکان ما غمگین تر از گذشته هستند زیرا نه تنها لباسی در بساط نیست بلکه پولی نیز در بساط پدرشان نیست که بسیاری از مایحتاج

اولیه زندگی را نیز بتواند تهیه نماید چه رسد به ...؟ هر روز که میگذرد وضع بدتر از روز قبل است تنها عده ای انگشت شمار که با حکومت سر و سری دارند زندگی می کنند بقیه فقط گذران می کنند. تا که فردا چه پیش آید.!

هیچ یآوری نیست جز خود ما هیچ حمایتی نخواهیم داشت اگر خود به حمایت از خود بزنیم. تنها راه حل تشکیل تشکل های واقعی خودمان به دست خودمان است که می تواند مارا یاری رساند تنها خود بازوی اجرایی خود هستیم.

امروزه روز اوضاع مصداق آن مثل معروف است کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.

پس هرچه سریعتر باید اقدام نمود تشکل های واقعی خود را بنا گذاشته نه تنها در محل کار بلکه هرکجا که حضور داریم محلات مدارس دانشگاهها و... تا بتوانیم به عنوان یک پیکر واحد عمل نموده و به یاری یکدیگر برخیزیم تا به دشمن یورش برده و وادار به عقب نشینی اش کنیم و دست آخر تا درهم بشکنیم قوای سرکوب ان و طرحی نو دراندازیم.

محسن رجب زاده ۱۲/۱۲/۱۳۹۲

منتشر شده در نشریه **راه سرخ**

**با کمک های مالی  
خود سازمان  
اتحاد فدائیان  
کمونیزست را  
یاری رسانید.**



بخش ۲

## رشد دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه

بیاد رفیق کبیر احمد غلامیان  
لنگرودی ( هادی )

مسئله اعمال قهر انقلابی در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی یکی از مسائلی بوده است که پیرامون آن تحریفات گوناگون صورت گرفته است . اپورتونیسیم راست همیشه هرگونه توسل به اشکال قهرآمیز مبارزه را برای سرنگونی طبقات حاکمه ، به اشکال مختلف رد میکند و سرانجام با هزاران توجیه و تفسیر برگذار مسالمت آمیز صحنه میگذارد . اما اپورتونیسیم تنها در رد اشکال قهرآمیز مبارزه خود را نشان نمیدهد ، بلکه در مطلق کردن اشکال قهرآمیز ، در نادیده انگاشتن اشکال مختلف مبارزه و بویژه در مطلق کردن یک شکل مبارزه مسلحانه در تحت هر شرایطی ، خود را نشان میدهد و این در اپورتونیسیم چپ تجلی می یابد . از همین روست که گرایشات مختلف عمل میکنند تا بدون توجه به شرایط متفاوت کشورها ، بدون توجه به زمانی و مکانی ، بدون توجه به ساخت اقتصادی - اجتماعی و ویژگیهای سیاسی ، خصوصیات تاریخی - ملی و مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف ، و بی توجه به تاکتیکهای هیات حاکمه ، شکلی از اشکال مبارزه را رد یا تایید کنند . و ما از یک دیدگاه تاریخی - تجربی به بررسی این مسئله می پردازیم :

بحث خود را از مقدمه انگلس بر کتاب " مبارزه طبقاتی در فرانسه " آغاز میکنیم . انگلس با تحلیل وضعیت کشورهای اروپایی با تحلیل شرایط مبارزه طبقه کارگر و تاکتیکهای بورژوازی ، در مقدمه ۱۸۹۵ خود بر " مبارزه طبقاتی در فرانسه " اثر کارل مارکس ، تاکتیک باریکاد را که سوسیال دموکراسی آنرا در سالهای ۴۰ پذیرفته بود رد میکند و مینویسد "

## رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت !

، این فقط بدان معناست که شرایط از سال ۱۸۴۸ به ضرر مبارزان و بع نفع ارتش تغییر کرده اند . بنابراین در آینده مبارزات خیابانی تنها موقعی پیروز خواهد بود که این نقیصه توسط عوامل دیگر جبران شود . " با این وجود اپورتونیستهائی که در پی رد اشکال قهرآمیز مبارزه بودند به این جنبه از گفتار انگلس توجهی نداشتند ، از این رو مبارزه ای حاد بین مارکسیستهای انقلابی و اپورتونیستهای بر سر اشکال قهرآمیز مبارزه درگرفت . انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با تنوع اشکال مبارزاتی و تاکتیکهای متعددی که بکار گرفته شد ، عصر نوینی را در عرصه مبارزه طبقاتی گشود . این پاسخی بود به اپورتونیستهائی که رد تاکتیک با ریکاد را از سوی انگلس در شکل خاص و شرایط مشخص آن دستاویز اپورتونیسیم خود قرار داده بودند . لنین در اثر خود " درسهای از قیام مسکو " درباره تاکتیکهای نوین باریکاد و اشکال سازمانی جدید چنین مینویسد : " سومین درس بزرگی که مسکو به ما داد مربوط به تاکتیک جنگی است ، این حقیقت را انگلس جویده و در دهان مارکسیستها گذاشت . تکنیک جنگی حالا دیگر تکنیک نیمه اول قرن نوزدهم نیست ، دستجمعی رفتن جلو توپخانه و دفاع از با ریکادها با طپانچه سفاهت است و کائوتسکی حق داشت وقتی نوشت پس از قیام مسکو دیگر هنگام آن رسیده است که در نتیجه گیری انگلس تجدید نظر شود . زیرا قیام مسکو تاکتیک باریکاردهای جدید را بوجود آورده بود . " ( درسهای از قیام مسکو - لنین )

لنین در اثر خود " جنگ پارتیزانی " رابطه این شکل مبارزه را با اشکال دیگر مورد بررسی قرار میدهد و از شرایط خود ویژه ای که این شکل مبارزه را اجتناب

بهرجهت با این بهره برداری موفقیت آمیز از رای گیری همگانی ، متد کاملاً نوینی از مبارزه پرولتاریائی به منصف ظهور رسید که از این پس بسرعت رشد یافت . فهمیده شد که نهادهای دولتی که در آن حاکمیت بورژوازی نهفته است به پرولتاریا فرصت هائی میدهد که به جنگ همان نهادهای دولتی برود ...

وچنان شد که بورژوازی و حکومت از اعمال قانونی خیلی بیش از اعمال غیر قانونی حزب کارگران و از نتایج انتخابات بیش از درگیریهای جنگی وحشت زده شدند . در اینجا همچنین شرایط مبارزه اساساً تغییر کرده بود ، نبرد بشکل قدیمی آن یعنی نبرد خیابانی و سنگربندی که تا سال ۱۸۴۸ شیوه متداول بود به میزان قابل توجهی منسوخ شده بود . برای رفع هر گونه ابهامی باید اذعان داشت که پیروزی واقعی یک قیام بر ارتش در جنگ خیابانی بعنوان پیروزی یک ارتش بر ارتش دیگر یکی از استثنائات نادر است و قیام کنندگان بندرت روی آن حساب میکنند ...

انگلس سپس با ذکر پیشرفتهای تکنیکهای نظامی ، سلاحهای نوین و تغییراتی که به نفع ارتش روی داده است ذکر شرایط مبارزه طبقاتی در قیاس با ۱۸۴۸ به این نتیجه میرسد که : " زمان حملات غافلگیر کننده و انقلاباتی که توسط اقلیتی آگاه بر راس توده های نا آگاه به پیش برده میشود سپری گشته است ... " ( مقدمه انگلس بر " مبارزه طبقاتی در فرانسه " ترجمه فارسی ) .

اپورتونیستهای این گفتار انگلس و آنچه را که در مورد آگاه کردن توده ها گفته بود دستاویز قرار داده و اعمال قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه را بطور کلی رد کردند ، اگر چه انگلس در همین اثر خود می نویسد " آیا این بدان معناست که در آینده مبارزات خیابانی هیچ نقشی بازی نمیکند ؟ مطمئناً خیر

**هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز. نه وارد کردن ضربات نظامی بر دشمن. بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است. هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود. آن‌ها را از قدرت خویش آگاه گرداند. نشان دهد که دشمن آسیب پذیر است. نشان دهد که امکان مبارزه هست. دشمن را افشا کند و خلق را آگاه گرداند.**

مبارزه مسلحانه هم اسرارتزی هم تاکتیک - رفیق کبیر مسعود احمدزاده

سازماندهی سازماندهی و تشکل تودها و آغاز جنگ توده ای بازی کند. در اینجا لازم است بخاطر اهمیت انقلابی کوبا، تاثیر آن بر جامعه ما و نیز تحریفات اپورتونیستی چپ و راست، در مورد انقلاب کوبا کمی در مورد آن بحث کنیم. .. ادامه در شماره بعد

توجه داشتند و میخواستند بطور مکانیکی آنرا در شرایط چین نیز بکار بندند ف رد میکند. کار برد درست شکل ویژه مبارزه مسلحانه در چین که سرانجام به پیروزی منجر شدندشان داد که نمیتوان بدون توجه به شرایط اجتماعی مشخص، شکل از اشکال مبارزه را بکار برد. از این رو در چین پیروزی توده ها نه در یک قیام بدانگونه که در روسیه پیش آمده بود بلکه در طی یک مبارزه مسلحانه دراز مدت صورت گرفت. شرایط خاص ویتنام اشکال خاص سازماندهی و مبارزه مسلحانه را ضرورت ساخت. در آنجا واحدهای پراکنده پارتیزانی تحت رهبری حزب به واحدهای تبلیغ تکامل یافت و سپس یک قیام سراسری در اوت ۱۹۴۵ صورت گرفت. این ویژگی ویتنام بود که فعالیتهای پراکنده گروههای پارتیزانی که از مدتها قبل از قیام عمومی صورت میگرفت و سپس تشکیل واحدهای تبلیغ مسلحانه قبل از قیام با یک قیام عمومی در اوت ۴۵ به نتیجه رسید. تجربیات بعدی ویتنام در جنوب بویژه در زمینه تبلیغ مسلحانه که ما در فصل تبلیغ مسلحانه به آن خواهیم پرداخت نشان داد که رزمندگان ویتنام و نیروهای پیش آهنگ در پاره ای از مناطق که توده های مردم مرعوب حاکمیت موجوده برای فراهم کردن زمینه های مناسب جهت فعالیت سیاسی و ایجاد تاکتیک مسلحانه بر علیه دشمن متوسل شدند. در کوبا نشان داده شد که در شرایط مناسب در شرایطی که اعتلای انقلابی وجود دارد، تبلیغ مسلحانه و توسل به تاکتیک مسلحانه از سوی عناصر پیشرو میتواند نقش موثری در جهت

ناپذیر ساخت سخن میگوید. او در "جنگ پارتیزانی" نوشت: "یک مارکسیست نمیتواند بطور مطلق جنگ داخلی و یا جنگ پارتیزانی را که شکلی از جنگ داخلی است غیر عادی بنامد و معتقد باشد که در هر شرایطی این جنگ دارای تاثیر بد روحی است." (جنگ پارتیزانی - لنین)

این پاسخ لنین بود به کسانی که تغییر موقعیت اجتماعی و تنوع اشکال مبارزاتی را درک نمیکنند و تنها به تقلید اشکالی از مبارزه می پردازند و اشکال مبارزه را محدود میکنند. بهر حال، آنچه که لنین در مورد جنگ پارتیزانی مطرح کرد تا به امروز نیز در عرصه تئوری و پراتیک مجادلات متعددی را برانگیخته است که غالباً ناشی از عدم درک آموزشهای لنین است. گرچه لنین جنگ پارتیزانی را در شرایط روسیه بعنوان شکل عمده مبارزه نمی پذیرد، اما در نوشته های خود همیشه بر موقعیت مشخص تکیه دارد. با این وجود عدم درک واقعی گفته ها لنین باعث شده است که عده ای جنگ پارتیزانی و جنگ دراز مدت توده ای را بعنوان شکلی از اشکال مبارزه رد کنند و بدون توجه به موقعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی یک کشور و ساخت طبقاتی آن در پی تکرار الگو وار قیام سریع و عمومی و یا اشکال شناخته شده مبارزه برآینده. تجربه جنگ دراز مدت توده ای و جنگ پارتیزانی در چین یعنی در کشوری که اکثریت عظیم آنرا دهقانان تشکیل میدادند و دارای سنتها و اشکال مبارزه خود ویژه بود، مرحله تازه ای بود در ارائه تئوری و عملکرد جنگ پارتیزانی. در چین نیز جریانی وجود داشت که بدون توجه به وضعیت مشخص چین در پی تکرار تجربه جنگ انقلابی در روسیه بود و دگماتیسم این گروه باعث به شکست کشاندن جنبش در مراحل اولیه آن شد. مائوتسه دون در اثر خود "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" نظرات نادرست کسانی را که تنها به تجربه جنگ انقلابی در روسیه

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست با اتکا به خط مشی روشن و مشخص که حاصل جمع بندی نقاط ضعف و قدرت جنبش کمونیستی و تحلیل ارزیابی از شرایط ایران و جهان تدوین و تصویب شده اند در راه تحقق آرمان انسانی آزادی و سوسیالیسم مبارزه میکند و در تلاش است تا بتدریج با شیوه ای اصولی و انقلابی بخش های ضربه خورده سازمان را نوسازی کرده و در این راه از همه رفقای فدائی و کمونیست دعوت کرده تا به سازمان به پیوندند و آنرا در راه رسیدن به آرمانهای انسانی خود یاری رسانند.**

**سازمان فدائیان کمونیست با پیگیری روش های درست و اصولی و انقلابی کماکان در راه نوسازی سازمان. وحدت جنبش کمونیستی ایران. اتحاد سوسیالیستها و تمامی آزادی خواهان واقعی که برای آزادی از یوغ ستم و استثمار و زور و سرکوب مبارزه میکنند به تلاش خود ادامه خواهد داد.**

## شکست قیام و رشد مارکسیسم بورژوائی! ...

این گروه را برسمیت بشناسند . این جریان حتی در سال ۶۰ با بکارگیری شیوه های ضد انقلابی و ضد تشکیلاتی و طی اعلامیه ای از اعضای سازمانهای زیر ضرب پلیس همچون پیکار و رزمندگان دعوت نمود به دلیل راست روی رهبران شان صفوف سازمانهایشان را ترک کرده و جریان خویش را منحل نمایند . گروه سهند بعنوان میراث خوار شیوه کار و فعالیت تقی شهرام در حل و فصل اختلافات درونی اپوزیسیون ، اتحاد با کومله ( تشکیل حزب کمونیست ایران ) سال ۶۲ ، را فرصتی شمرد برای میداننداری بمنظور پرخاشگری و تحریف حقایق و تلاش برای انحراف دیگر سازمانهای سیاسی . این اتحاد از طرفی پاسخی بود به نیازهای خط ۲ بخصوص سهند و کومله برای دور زدن فدایی و از سر راه برداشتن آن ، از طرفی دیگر سنگینی اختلافات مابین دمکرات و کومله را بسود کومله تغییر میداد . بخاطر اینکه فضای کردستان فضایی بود که تمامی جریانات مسلح بودند و حزب دمکرات نیز بعنوان یک حزب کلاسیک بورژوائی حاضر نبود بخشی از قدرت و حاکمیت خویش را به جریان خرده بورژوائی خود بزرگ بین ، عصبی و جاروجنجالی بسپارد . یک سال پس از تشکیل حزب کمونیست سهند و کومله جنگ مابین دو جریان آغاز گردید . گروه سهند و همپیمان پیشتر مائوئیستش یعنی کومله به شیوه ای مسخره و بسیار ناشیانه و با تحریف حقایق تلاش نمودند تا با معرفی نمودن خویش بعنوان جریانی طرفدار کمونیسم برای خویش کسب اعتبار نمایند و در این میان تضاد ارتجاعی خویش با حزب دمکرات را تحت عنوان ظهور و اعتلای مبارزه طبقاتی انقلابی مابین " پرولتاریا " و " بورژوازی " لاپوشانی نماید . این شیوه برخورد و نگرش جریانات قبلا مائوئیست اما وفادار به شیوه های پولپوتی در ارتباط با دیگر جریانات ، کردستان ایران را بمدت

۲ سال به میدان جنگی خونین مبدل ساخت و در این میان صدها پیشمرگ دو حزب کشته و اعتماد خلق کرد به هر دو طرف جنگ به تمامی از میان رفت و در پایان این جنگ ارتجاعی هر دو حزب دمکرات و کومله خسته و درمانده دچار انشعابات پی در پی گردیدند و مبارزه مسلحانه نیز در کردستان ایران متوقف گردید و تمامی دستاوردهای ایجاد و تشکیل حزب کمونیست سهند و کومله همین بود و بس ! جناب آقای منصور حکمت ، فرصت فرار و عقب نشینی بسوی مناطق مرزی عراق و از دست دادن حیات سیاسی خویش را از طریق جنگ مابین دمکرات و کومله به شرایط تئوری باقیهای جدید ارتقا داد . خروج از منطقه و انجام کار و فعالیت " باز و علنی " در کشورهای غربی به بهانه وجود ناسیونالیسم در کومله توجیه گردید و انشعاب خویش را اعلام نمود .

بخصوص آنکه کسی در کومله نبود تا قادر باشد از حرف و حدیث کاملاً روشنفکرانه و بی ماهیت مسئولین گرایش منصور

حکمت سر در بیاورد . جریان انشعابی سپس با نام حزب کمونیست کارگری ایران ، با پیوستن گروهی از همفکران خویش از میان روشنفکران قبلا مائوئیست کرد عراقی که بسیار مایل به خروج از کردستان و اقامت در اروپا بودند ، حزب کمونیست کارگری عراق را ایجاد نمود . این جریان از خویش علیه اتحادیه میهنی کردستان ( یه کیتی ) و حزب دمکرات کردستان ( پارتی ) به نسخه تقابل مسلحانه مابین

حزب و کومله روی آورد و در جریان برخوردی بسیار مضحک و تمسخر آمیز و بدون کوچکترین مقاومتی و در بدترین شرایط ممکن تسلیم اتحادیه میهنی گشتند و در این میان چند تن از اعضایشان بدون اینکه حتی بتوانند شلیک نمایند کشته شدند . این تمام داستان جنگ طبقاتی دن کیشوت وار حزب کمونیست کارگری بود . این جریان قادر نگردید از فرهنگ دمکراتیک حتی در پائینترین مفهوم آن یعنی دمکراسی بورژوائی استفاده نماید و امکانات فعالیت علنی را برای مدتی از دست داد . جریان کمونیست کارگری بخصوص در خصوص انتقاد از فدایی مرزهای تحریف و دروغ و شیادی را تا حدود زیادی درنوردید و امکانات تبلیغی خلق کردستان را برای این منظور بکار بست . سازمان فدایی را بعنوان جریانی پوپولیست و سوسیالیست خلقی و چپ سنتی و حتی ملی - اسلامی معرفی نمود و اما خود این جریان قریب به ۲ دهه است که در خارج

**تشدید مبارزه طبقاتی و دریده شدن پوسته های پوپولیستی در جریان قیام و بعد از آن و انعکاس مبارزه طبقاتی در احزاب و جریانات سیاسی. سازمان فدائی را نیز به اجزای تشکیل دهنده خود تقسیم کرد و جنبش کمونیستی که امکان پیوند ارگانیک با طبقه کارگر و تشکیل حزب را بدست آورده بود اما در اختلافات خود گرفتار شد. بخشی از آن در حمایت از حاکمیت موجود کاملاً موضع طبقاتی و انقلابی را ترک کرد. بخش دیگر که در موضع انقلابی قرار داشت در حالت پراکندگی. مورد تعرض و سرکوب رژیم قرار گرفته و با عقب نشینی های مداوم و انشعابات متعدد عمدتاً در خارج از کشور به حیات خود ادامه داد.**

از کشور برای اعاده حیثیت و اعتماد به طرفداران سلطنت و تئوریسینهای ساواک تلاش و تبلیغ میکند . حتی این جریان امپریالیسم را بعنوان بالاترین مرحله سرمایه داری رد نموده و از این واژه در فرهنگ سیاسی خویش استفاده نمی کند . تا جائیکه مبارزه ضد امپریالیستی در نزد این جریان مبارزه ای ارتجاعی و همسو با ارتجاع منطقه ای ارزیابی میگردد . این جریان دنباله روی از نمایشات مضحک و چندش



آور بورژوازی را بر مبارزه خونین و قهر آمیز ضد امپریالیستی توده های تحت ستم ارجح دانسته و آنرا مبارزه برای مدرنیته ادعایی خویش ارزیابی میکند . مبارزه برای حداقل حقوق دمکراتیک اجتماعی تمامی دغدغه فکری این محفل روشنفکری را تشکیل میدهد . مبارزه این محفل برای کسب چنین حقوقی خود را بصورت نمایشات سکس و خود برهنگی در خیابانهای اروپا به نمایش میگذارد . سؤال این است آیا آنانی که در خیابانهای اروپا در اعتراض به تبعیض لخت میشوند جرات و جسارت انرا دارند تا در خیابانهای شهرهای ایران این عمل را تکرار نمایند ؟ بطور قطع چنین کاری را انجام نمیدهند چرا که امکانات زندگی راحت و علنی را از دست خواهند داد . در خیابانهای اروپا این کار برایشان بسیار سهل و آسان است . چنین حرکات مضحک و چندان آوری را هرگز نمیتوان با مبارزات زنان انقلابی و کمونیست در سراسر جهان و جانفشانیهای آنان برآورد کرد . هرچند که این حرکات بیشتر جنبه جاروجنگالی داشته برای مطرح کردن خویش در نزد اذهان عمومی و نه چیزی فراتر از آن و حزب کمونیست کارگری در چنین شرایطی بیشتر از پیش به آن نیاز دارد . بله ، حزب کمونیست کارگری واژه لنینیسم را به کنار نهاده و در نزد تمامی جناحهای انشعابیش این جریان حکمتیسم؟؟!! رایج گشته است . این جریان تحت نام کمونیسم کارگری همچون سازمان مجاهدین خلق هنوز هم وجود دیگر سازمانهای سیاسی جز خود را برسمیت نمیشناسد و بدنبال آنست تا از هر فرصتی استفاده نماید تا دیگر جریانات از نظریات و عملکرد او پیروی نمایند . هر حرکت و اعتراض داخلی را به خود نسبت داده و چنان وانمود نماید که گویا رهبری حرکات اعتراضی را یا در اختیار داشته و یا نقش اساسی در سازماندهی آنها دارد . و به این طریق برای خویش کسب اعتبار نماید . یکی از

افاضات جناب آقای منصور حکمت این بود که " من بسیار تکرار نمودم که پیوستن اعضای دیگر سازمانها به صفوف حزب ما ، حزبمان را تنها غنی تر و از تنوع فکری بیشتری برخوردار میسازد . " این شیوه برخورد جریان ارجحی - مذهبی و بیگانه با ابتدائیتترین روحیات اجتماعی میباشد ، که حیات سیاسی خویش را در تلاش برای انحلال جریانات دیگر دیده و قادر نیست اصل بدیهی تعدد احزاب در کشوری با این درجه از سرکوب و اختناق سیاسی را قبول نماید . چنین برخورد فئودال مآبانه ، باقیمانده از روابط و مناسبات ئیسلامی - مائونیستی تاریخ اخیر این جریان به شیوه ای برجسته تر و افراطی تر در نوشته های یکی دیگر از تئوریسینهای حراف این جریان یعنی آقای مصطفی صابر در بحبوحه برگزاری مراسم یادبود روز دانشجو ( ۱۶ آذر ) به دانشجویان تحکم میکند که منصور حکمت فرموده اند دانشجویان از برافراشتن عکسهای چه گوارا خودداری کرده و بسوی چپ سنتی نروند ! و از این در تعجب است که چرا نسل جوان دانشگاهی هیچ توجهی به تئوریهای بی معنا و مفهوم و غیر علمی منصور حکمت نمیکند . آقای مصطفی صابر از راه محفل هالیوودی خود بنام سازمان جوانان کمونیست دانشجویان را مورد اهانت و تهدید قرار داد و تحکم فرمودند که مراسم روز دانشجو بایستی در دانشگاه اجرا گردد تا در امامزاده . آنها از طرفی ۱۶ آذر را رسم پوپولیستی و چریکی دانسته و از سویی دیگر حکم میکنند که مراسم در چه روز و در کجا اجرا گردد . در حالیکه این دانشجویان و در کل توده ها هستند که میتوانند قرار دهند حرکاتشان کی و در کجا و چگونه صورت

پذیرد ، نه آنکسی که هزاران کیلومتر آنطرف تر و در حالیکه برای تمدن و مدرنیته کشورهای غربی آب از لب و لوجه اش سرازیر گشته و در آنجا به پاپوس سرمایه داری مدرن مشرف گشته برای آنها حکم صادر نماید . شکست قیام بهمن ۵۷ فرصتی طلایی برای افراد و جریانات ضد فدایی بوجود آورد تا با لگد زدن به پیکر نیمه جان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - اقلیت عقده حقارت خویش را سر ریز نمایند . سازمان کومله در این دوران به دلیل کینه و دشمنی کور با فدایی ، با دیگر جریانات خط ۳ متحد گردید و در نتیجه خود را در موقعیت نابودی رقبای سیاسی خویش یافت و در چنین شرایطی بدون در نظر گرفتن اصول اخلاقی و انسانی و به شیوه ای غیر انسانی در مورد نابودی دیگر سازمانهای سیاسی و تشکیل حزب کمونیست خویش با بیرحمی یک دادستان بیدادگاههای رژیم چنین نوشتند که " از میان رفتن سازمانهای " چپ سنتی " یعنی فدایی - اقلیت ، پیکار ، و رزمندگان و از میان رفتن فیزیکی این جریانات ( یعنی کشتار هواداران ، اعضا و کادرهایشان ) راه رشد مارکسیسم انقلابی دروغین آنها و تشکیل حزب کمونیست ایران را هموار ساخت .

**بعد از فرو نشستن گرد و خاک ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی . کمونیسم انتقادی در سطح جهان بشکفتن آغاز کرده است و بار دیگر شبح کمونیسم . کمونیسمی که از شکست و پیروزیهای خود درس فراوان گرفته است . خواب از چشمان سرمایه داری ربوده است . این کمونیسم در کشور ما نیز با نقد گذشته خود به دوران شکوفایی قدم میگذارد . عناصر آن در میان پیشروان جنبش کارگری و فعالین جنبش کمونیستی صرف نظر از تعقلات تشکیلاتی شکل می گیرد . پیوند اجزا و عناصر این نهضت فکری و گسترش آن بویژه در درون جنبش کارگری . زمینه وحدت جنبش کمونیستی و حزب کمونیست انقلابی را اجتناب ناپذیر می سازد .**



**انتقاد و انتقاد از خود بشیوه  
کمونستی سلسله گفتارهایی از رادیو  
صدای فدائی خطاب به هسته های  
سرخ خرداد ۱۳۶۴**

همانطور که گفتیم انتقاد از دیدگاه کمونستی، حربه موثری است برای چیرگی بر وضعیت حال و تحول به وضعیت جدید. انتقاد وسیله ای است برای نفی شرایط کهنه و فراروئی به شرایط نوین. کمونیستها از طریق انتقاد به خطاها و اشتباهات گذشته خود دست می یابند تا راه حل آینده را بیابند. از همین رو در انتقاد به شیوه ی کمونستی، اولاً برخوردها و تمایلات شخصی مطلقاً جایگاهی ندارد و ثانیاً هر انتقاد حتماً و الزاماً باید به یک عامل تحول پذیر تبدیل شود. به عبارت دیگر انتقاد وسیله است نه هدف. و هرگاه و در هر صورت انتقاد اگر به هدف تبدیل شود، از مضمون و محتوای واقعی تهی می گردد و جز همان شعار پوچ "انتقاد برای انتقاد" چیزی آن آن باقی نمی ماند.

در این بحث همچنین نشان دادیم در غلطیدن به لیبرالیسم چگونه صورت می گیرد! شما در هر ادارک فقط کافی است مضمون و محتوای کمونستی را از انتقاد از خود سلب کنید تا تمایلات بورژوائی جان بگیرد و لیبرالیسم زنده شود، تا دو آتشه ترین شعارها به یک امر پوچ و بی محتوا یا صحیح تر بگوئیم به یک شعار بورژوائی مبدل گردد. در هر تشکیلات کمونستی نیز هرگاه انتقاد به هدف تبدیل شود و همچون یک وظیفه ی دائمی فقط برای خالی نبودن عریضه در دستور کار قرار گیرد، مطمئن باشید علیرغم تمامی تلاشهای صادقانه برای تغییر وضعیت، تمایل به حفظ موجود سریعاً قوت می گیرد. پسیفیسیم و انفعال حاکم می شود، رکود و خمود جایگزین حرکت می گردد و از تشکیلات کمونستی جز یک محفل بورژوائی و یا در بهترین حالت یک دارودسته خرده بورژوائی چیزی برجای نمی ماند! در ادامه این بحث و به منظور آشنائی با شیوه نقد کمونستی از آموزش داهیان مارکس شروع می کنیم.

او در نقد انقلابات اجتماعی در هیجدهم برومرلوئی بنا پارت می گوید: "انقلابهای بورژوائی از نوع انقلابات قرن هیجدهم سرعت از یک کامیابی به یک کامیابی دیگر می رسند، جلوه های شکوهمند آنها یکی از دیگری بیشتر است، افراد و اشیاء گوتی در زبر تابش نور الماس قرار دارند، حالت جذبه تجلی روح هر روز است، ولی این حالت مستعجل است، زود به نقطه اوج خود می رسد و جامعه قبل از آن که بتواند با سر هشیار ره آورد های دوران طوفان و هجوم خود را درک کند، به خماری طولانی دچار می گردد. ولی انقلابهای پرولتری یعنی انقلابهای قرن نوزدهم برعکس مدام از خود انتقاد می کنند، پی در پی حرکت خود را متوقف می سازند و به آنچه که انجام یافته به نظر می رسد باز می گردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند، خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه خود را بی رحمانه به باد استهزاء می گیرند، دشمن خود را گوئی فقط برای آن بر زمین می کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرند و بار دیگر گول آسا علیه آنها قد برافرازند در برابر هیولای مبهم هدفهای خویش آنقدر پس می نشینند تا سرانجام وضعی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ صولتمند اعلام دارد: "این گوی و این میدان". جان کلام همین است. اگر شعور اجتماعی محصول زندگی اجتماعی است، اگر عنصر شعور در فعالیت عملی نقش تابع را ایفا می کند، پس کاملاً روشن است، انتقادی که هدف حمله اش، تغییر واقعیت های دست و پاگیر باشد، نمی تواند صرفاً به عنصر شعور متکی باشد. به عبارت ساده تر نقطه عزیمت هر انتقاد باید از وضع موجود آغاز شود. انتقاد باید از هر وضعیت به وضعیت دیگر مرحله تکاملی بجوید. مارکسیستها بجای آن که عوامل تحول بخش را در ذهن جستجو کنند، عوامل مادر را مینا قرار می دهند. این فقط ایده ایستها هستند که در ذهن خود دنبال سراب تغییر واقعیت می گردند. این فقط متافیزیسین ها هستند که تصور می کنند هر چه در ذهن آنها تغییر می کند. در واقعیت هم توان تغییر آن وجود دارد! انتقادات پیاپی و بی حاصل که به هیچ عامل پیش برنده ای بدل نمی شود، دقیقاً

از همین دیدگاه نشأت می گیرد. از یک مثال ساده شروع کنیم. این یک دید کاملاً متافیزیکی خواهد بود، هرگاه رفقای کمونیست ما تصور کنند، هر رفیق کارگری که به جرگه ی ما می پیوند حتماً باید از همان ابتدا یک کمونیست تمام عیار باشد و عیناً همان خصوصیات و کارآئی هائی را دارا باشد که به فرض از یک کادر با تجربه و کار آمد انتظار می رود. در هر زمینه انتقادی و قبل از هر چیز باید به روند تکامل و مراحل روبه رشدی که یک رفیق کمونیست، یا بخشی از تشکیلات و یا کل جنبش کارگری را در بر می گیرد، مورد توجه قرار داد. باید جمیع حالات را در توالی حرکت آنها مورد قضاوت قرار داد. باید ارتباط بین درجات رشد یک پدیده را مد نظر داشت.

از همین روست که مارکس به ویژه این ایده ی انحرافی را که بنا بر آن قوانین زندگی اقتصادی برای گذشته و حال یکسان تصور می شوند رد می کند. و برعکس بر این اصل تاکید می ورزد که هر دوره ی تاریخی معین قوانین مخصوص به خود را دارد. در هر نقدی به این قوانین و این وضعیت حتماً باید توجه شود. این قانون از نقد یک هسته کوچک، نقد یک عضو تشکیلات کمونیستی تا نقد یک جامعه صادق است. مثلاً وقتی رفیقی در هسته سرخ دچار خطاهای عریضه ای می گردد، یا وظایفی به او سپرده می شود که قادر به انجامش نیست و یا ضعفهایی دارد که علیرغم وقوف با آن قادر به اصلاح کار خود نیست، حتماً باید مسئولیتش در هسته تغییر کند، وظیفه ای به او سپرده شود که در حد توانائی یا صلاحیتش باشد. در عین حال که باید به او پاری رساند تا در مراحل بعد و طی یک پروسه حرکت بر ضعفهای خود چیره شود و آن را به نقطه ی قوت خود تبدیل کند. این امر میسر نیست مگر آن که هسته یا مسئولین بالاتر هسته وضعیت کار، میزان توانائی و خصوصیت فردی او را بشناسند، نقاط ضعف و قوت او را بدانند و از محیطی که این رفیق در آن پرورش یافته و یا به فعالیت در آن مشغول است، شناخت کافی داشته باشند. آنچه در این مورد از همه روشنتر به نظر می رسد این است که وقوف این رفیق به ضعفها و اشتباهات خود یک آگاهی کاذب است، نه واقعی و مبتنی بر شناخت اصولی و کامل از وضعیت خود. منظور

از این مثال بیشتر نحوه ی تفکر و نگرشی است که در هر ایده انتقادی می باید بر روش کار ما حاکم باشد . این مثال در بسیاری از موارد دیگر از جمله در شیوه ی نقد سوسیالیستهای تخیلی از جامعه در قرن هفدهم و هیجدهم عینا صدق می کند . بسیاری از سوسیالیستهای تخیلی نیز علیرغم صداقت و ایمان به خواستههای زحمتکشان جامعه ، تغییر و تحولات اجتماعی را با تحقق شعار " آزادی ، برابری ، برادری " قابل حصول می دانستند ، بدون آن که از درک مادی حرکت تاریخی تصور روشنی داشته باشند .

موضوع را از زاویه ی دیگری باز کنیم ، وقتی می گوئیم در هر انتقادی باید در درجه اول به خصوصیات و قوانین تاریخی حاکم بر هر پدیده توجه داشته باشیم به این مفهوم است که بدانیم انتقاد صرفا برای نفی صورت نمی گیرد ، بلکه اساسا وجه اثباتی قضیه باید مد نظر قرار داشته باشد . حال این پدیده چه یک جامعه کهنه باشد چه یک استراتژی و تاکتیک ناصیحی و چه اعمال اشتباه آمیز یک رفیق هسته کمونیستی . در این صورت نقد مارکسیستی جامعه بورژوازی یعنی مبارزه برای استقرار سوسیالیسم ، نقد اصولی یک تاکتیک یعنی پیش رو نهادن یک تاکتیک اصولی تر ، و نقد عمل اشتباه آمیز هم یعنی پیش رو نهادن راه حل عملی در مقابل آن .

زمینه هائی که برشمردیم هر چند مقوله ههای متفاوتی هستند که طبعا نقد خاص خود را می طلبد و راه حلهای متفاوت خود را دارد اما دیدگاه حاکم بر نقد این مقولات ، دیدگاه واحدی است که در تمام این نمونه ها باید عمیقا به آن توجه گردد . خود جامعه را در نظر بگیرید . نقد مارکسیستی جامعه بورژوازی ، یعنی سوسیالیسم یعنی مبارزه برای استقرار سوسیالیسم . ولی آیا این به معنای نفی تمامی دستاوردهای بشریت است که بسیاری از آنها در همین جامعه ی بورژوازی به دست آمده است ؟ مسلما پاسخ منفی است . در نقد سوسیالیستی جامعه ی بورژوائی تنها آن چیزی نفی می شود که مضمون بورژوازی داشته و در خدمت حفظ سلطه ی طبقه سرمایه دار بر جامعه قرار دارد . دستاوردهای علمی ، تکنیکی و فرهنگ متری بشریت نه تنها نفی نمی گردد بلکه

در خدمت نظام نوین قرار می گیرد . به همین دلیل است که هر چه سرمایه داری در یک کشور متکامل تر باشد ، هر چه انحصارات متمرکز باشند ، گذار به سوسیالیسم سریع تر صورت خواهد گرفت . فقط کافی است مدیریت انحصارات بدست شورای حاکمیت کارگری بفتد و مالکیت تولید به اجتماع واگذار شود ، تا گذار از جامعه کهنه به جامعه نوین صورت پذیرد . اما درک خرده بورژوائی نسبت به نفی جامعه بورژوائی چنین نیست . خرده بورژوازی ضدیت با جامعه سرمایه داری یا با شکل انحصاری تولید را به ضدیت با تولید تبدیل می کند ، و به دشمنی شخصی با ماشین و شکل تمرکز تولید دولتی می رسد . برجسته ترین نمونه های این تفکر باز همانا سوسیالیستهای تخیلی بودند که بدیل جامعه بورژوازی را کمون های دهقانی اولیه تصور می کردند . نمونه های مشخص این گرایش بخصوص در چین پس از انقلاب عظیم ۱۹۴۹ و در گرایش رهبری حزب به کمون های محلی در برابر استقرار مجتمع های عظیم صنعتی قرار گرفت . رهبری خرده بورژوائی حزب کمونیست چین بدون آن که بدانند چه چیز را باید نفی کند و چه چیز را باید جایگزین نماید به نفی مطلق کلیت جامعه سرمایه داری می پرداخت . رهبران حزب کمونیست چین چنین تصور می کردند که این صنعت بزرگ است که بندگی سرمایه را به ارمغان آورده است نه مناسبات تولید سرمایه داری ! اشکال بروز این نوع تمایلات را در آغاز قرن هیجدهم و در جریان ضدیت کارگران با ماشین نیز مشاهده می کنیم . کارگرانی که برای مبارزه علیه استثمار ماشین و دستگاههای تولید را مورد حمله و تعرض خود قرار می دادند ، از همین قانون تبعیت می کردند . راه چندان دوری نرویم در کشور خودما نیز هنوز چنین گرایشاتی در بسیاری از نیروهای مدعی مارکسیسم - لنیسم ، عملکرد خاص خود را دارد . مخالفت نیروهائی امثال کومه له با هرگونه دولتی شدن و تولید بزرگ دقیقا ناشی از تسلط همین دیدگاه است . یا مثلا آثار معروف آل احمد نویسنده خرده بورژوازی معاصر ایران را در نظر بگیرید او بخصوص در کتاب " غرب زدگی " ماشین و صنعت غرب را به باد انتقاد گرفته بود و چنین تصور می کرد که این تکنولوژی و ماشینیسیم

است که به تسلط امپریالیستها در ایران منجر گردیده است . آل احمد با این دیدگاه از نقد مناسبات استعماری به نفی تکنیک می رسد و در همانجا درجا می زند .

بنابراین روشن می شود که در شیوه ی نقد کمونیستی ، آنچه بیش از همه صراحت پیدا می کند نفی مطلق هر پدیده ای است که مورد نقد قرار می گیرد . آنچه در این میان حائز اهمیت می باشد توجه به این حقیقت است که چون چنین شیوه غیر اصولی نقد قادر به نفی واقعیت نخواهد شد جبرا به تناقضات پیچیده ای دچار شده در مقابل آن وادار به تمکین می شود و در یک دور تسلسل کوتاه ملزم به پذیرش تمام و کمال همان واقعیت شومی می شود که به نفی مطلق آن همت گماشته بود . این عینا سرنوشت محتوم همان انتقاد از خود های مکرر و بی محتوایی است که بعد از مدتی جز یک مضحکه چیزی به نظر نمی رسد . در یک نقد ادبی یا هنری نیط همین قانونمندی کاملا صدق می کند . بخصوص در بسیاری از مجامع روشنفکری ، برخورد می کنیم با نفی ادبیات کلاسیک و یا نفی مطلق بسیاری از متون ادبی کهن که بدون توجه به مختصات تاریخی زمان خود و بدون در نظر گرفتن شرایط حاکم بر آن صورت گرفته است . توجه به این مسئله بخصوص اگر هدف روشنی را برای ارتقاء آگاهی اجتماعی و کسب تجارب جدید مد نظر نداشته باشد ، بسیار حائز اهمیت بوده و ضرورت یک برخورد اصولی را می طلبد .

بعنوان مثال نمونه اگر نقد دکتر تقی ارانی یکی از شخصیتهای جنبش کمونیستی ایران را از مثلا شاهنامه فردوسی مورد مطالعه قرار داده باشید برایتان روشن خواهد شد که رفیق ارانی بدون توجه به خصوصیات جامعه ایران در قرن پنجم و بدون در نظر گرفتن قوانین تاریخی حاکم بر ایران آن زمان چگونه به نفی کامل و مطلق فردوسی این حماسه سرای بزرگ ایران دست زده و فردوسی را تا حد یکی از مجیزگویان طفیلی دربار سلطان محمود تنزل داده است . او با همین شیوه انحرافی نقد به انتقاد از جامعه دوران رضاشاهی می پردازد و الزاما از نقد نظام در چارچوب قوانین حاکم بر آن فراتر نمی رود . نقطه مقابل چنین شیوه هائی ، متدولوژی لنین در شیوه ی نقد اجتماعی پیش روی ما قرار دارد .

**خلق قهرمان ، کارگران و زحمتکشان و رفقای مبارز با  
مشارکت و ارسال گزارشات ، نظریات و انتقادات خود  
ما را در غنی تر ساختن هر چه بیشتر نشریه یاری  
نمائید**

**برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست با یکی  
از آدرسهای زیر تماس بگیرید :**  
**روابط عمومی**

**[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)**

**کمیته کردستان**

**[Kurdistan@fedayi.org](mailto:Kurdistan@fedayi.org)**

**کمیته تهران**

**[Tehran@fedayi.org](mailto:Tehran@fedayi.org)**

**کمیته کرج**

**[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)**

**کمیته آذربایجان**

**[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)**

**کمیته امور پناهندگی**

**[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)**

**ریگای گه ل در فیس بوک**

**[www.facebook.com/regaygal](http://www.facebook.com/regaygal)**

**فدائیان کمونیست در فیس بوک**

**[www.facebook.com/فدائیان\\_کمونیست](http://www.facebook.com/فدائیان_کمونیست)**

**آخرین انتشارات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را  
از سیات های زیر دریافت کنید .**

**[www.kare-online.com](http://www.kare-online.com)**

**[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)**

لنین علاوه بر اصول و رهنمودهای  
داهیانه ای که در امر انقلاب پرولتری  
و نقد جامعه بورژوازی پیشاروی  
پرولتاریای جهان نهاده است ، در  
شیوه ، روش و متدلوژی نقد  
مارکسیستی به بهترین نحو آموزش  
می دهد . لنین آغاز تولد بلشویسم  
را بر نفی دیالکتیکی وضعیت پیش از  
خود استوار می سازد و نه نفی  
مکانیکی آن . او علیرغم درک عمیق  
از خویشاوندی نارودنیسم در روسیه  
با گروه آزادی کارپلخانف ، مبنای  
حرکت سوسیال دمکراسی را از  
برنامه ۱۸۸۵ گروه آزادی کارپلخانف  
شروع می کند .

و بعدها نیز که پلخانف راه ارتداد می  
پیماید و از صفوف سوسیال  
دمکراسی روسیه به بیرون و به  
سمت بورژوازی پرتاب می شود ،  
لنین هیچگاه آموزشهای فلسفی او را  
از ارج و ارزشمندی نمی اندازد . لنین  
در برخورد به پلخانف و کائوتسکی ،  
علیرغم آن که به ارتداد کامل از  
مارکسیسم گرویدند و به آرمان  
پرولتاریا خیانت ورزیدند ، اما تا آنجا که  
تخریب بنیان های فکری دنیای کهن  
در میان بود و تا آن هنگام که  
مارکسیست بودند ، بر آثارشان ارج  
می گذارد و مطالعه آثارشان را در این  
مراحل به پرولتاریای انقلابی توصیه  
می کند .

اگر جامعه باید تحول یابد ، اگر طبقه  
ی کارگر ایران باید رهبری انقلاب را در  
دست گیرد و اگر حزب کمونیست  
ایران باید ساخته شود پس باید  
کادرهای کمونیستی داشته باشیم  
که قبل از هر چیز به شیوه های نقد  
کمونیستی آشنائی و تسلط کامل  
داشته باشند .

آموزش های مارکس و لنین علاوه بر  
اصول و تجارب غنی انقلابات جهانی ،  
به ویژه از این زاویه عمیقاً می تواند  
مورد مطالعه قرار گیرد .

مارکسیسم - لنینیسم آمیزه ای  
است از اصول و روش های  
کمونیستی . هر اثر مارکس ، هر  
نوشته انگلس و هر اثر لنین منبع  
سرشاری است از آموزشهای شیوه  
های کمونیستی انتقاد . باشد تا  
رفقای کمونیست ما از این زاویه نیز  
براین آثار بنگرند و آموزش های آنان را  
بمثابه تنها شیوه و روش کمونیستی  
مبنای نقد خود قرار دهند .

در بحث های بعدی شیوه های  
عملی انتقاد را در تشکیلات  
کمونیستی شخصاً مورد بررسی قرار  
می دهیم . ادامه در شماره بعد

